



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۱۳	تاریخ	۱۴۰۱/۰۷/۲۷
عنوان ۱	حجیت ظن				
عنوان ۲	ظنون خاصه				
عنوان ۳	سیره و اخواتها				
عنوان ۴	بررسی حجیت عرف عقلاء				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

مرور درس گذشته

حوزه کاربردی عرف عقلاء را توضیح دادیم و گفتیم کار عرف - اهل لغت و عقلاء - کار با مفاهیم است؛ یا به صورت تعیین و یا به صورت تطبیق.

سپس گفتیم مرحوم آقای صدر رضوان الله تعالی علیه سیره را به چند تقسیم می کنند و می فرمایند سیره، یا سیره تعیین کننده موضوع است و یا تعیین کننده حکم.

بیان استاد شهید رحمته الله

به تعبیر استاد شهید رحمته الله گاهی سیره، موضوع حکم شرعی را تنقیح می کند. این سیره عقلاییه منقحه موضوع، بر دو قسم است: یک سیره ای که ثبوتاً موضوع را تنقیح می کند و سیره دیگری که اثباتاً موضوع را تنقیح می کند. باید روشن شود مراد از این اثبات و ثبوت چیست.

ایشان بنابر آنچه در تقریر آمده چنین توضیح می دهند که سیره ای که ثبوتاً تنقیح موضوع می کند، به این معناست که حقیقتاً و در عالم واقع، فردی از موضوع به وسیله سیره به وجود می آید. ایشان برای این مورد، مثال امساک به معروف را بیان می کنند به توضیحی که در جلسه گذشته بیان کردیم که نفقه معروف و مناسب، در یک زمان به نحوی بوده است و بعدها سیره عقلاییه تغییر کرده است و آنچه امروزه به عنوان نفقه معروفه شمرده می شود، بیش از چیزی است که در قدیم بوده است؛ بنابراین سیره، یک فرد حقیقی از معروف به وجود آورده که غیر از آن فردی است که در گذشته معروف به شمار می آمده است. این مثال برای ایجاد یک مصداق برای مفهوم بوده است؛ و مثال نفی مصداق توسط سیره را نیز ما در جلسه گذشته بیان کردیم که مثال شطرنج بود که اگر گفتیم شطرنج به علت اینکه جزو آلات قمار بوده مورد نهی قرار گرفته است؛ حال اگر گفتیم امروزه سیره بر این مستقر شده است که با شطرنج به عنوان آلت قمار برخورد نمی کنند، این سیره باعث خروج شطرنج از مصداق آلت قمار می شود و دیگر منهی شارع نخواهد بود.

تنقیح اثباتی موضوع حکم شرعی به این معناست که در مقام کشف و دلالت موضوع را تنقیح می‌کند؛ نه در عالم واقع؛ ایشان برای این مورد چنین مثال می‌زنند که دلیل می‌فرماید: «المؤمنون عند شروطهم»، موضوع این حکم شرعی، شروط است. ممکن است چنین گفته شود که در معاملات سیره عقلاییه‌ای وجود دارد که از وجود یک شرط عقلایی در معاوضات مالی کشف می‌کند که لازم نیست این شرط را بیان کنند و اگر این شرط را به زبان نیاوردند نیز، سیره عقلاییه، کاشف از وجود چنین شرطی است. سیره عقلاییه بر خیار غبن نشان‌دهنده این است که عقلاء نمی‌پذیرند که در معاملات مالی، عوض و معوض از نظر مالی، دارای تفاوت فاحش باشد؛ در صورت وجود تفاوت فاحش بین آن دو، عقد را قابل فسخ می‌دانند. این سیره عقلایی، موضوع شرط را برای ما کشف می‌کند؛ یعنی این سیره، کاشف از یک شرط پنهان در معامله است؛ بنابراین در معاوضات حتی اگر طرفین این شرط را بیان نکنند، این سیره، باعث وجود این شرط در معامله می‌شود که خریدار و فروشنده به این شرط معامله انجام می‌دهند که تفاوت فاحش در قیمت عوض و معوض وجود نداشته باشد؛ این شرط گرچه به زبان نیامده، اما آن سیره از وجود چنین شرطی کشف می‌کند که این شرط پنهان - گاهی از آن به شرط ارتکازی تعبیر می‌کنند، موضوع دلیل «المؤمنون عند شروطهم» می‌باشد. در اینجا سیره باعث کشف موضوع شده است؛ نه ایجاد موضوع؛ لذا از آن به تنقیح موضوع اثباتی تعبیر می‌شود.

سپس ایشان می‌فرماید تفاوتی در اثر نوع اول از تنقیح موضوع به وسیله سیره و نوع دوم از تنقیح موضوع به وسیله سیره وجود دارد. در نوع اول از تنقیح موضوع به وسیله سیره که موضوع به وسیله سیره به وجود آمده است، اگر کسی بگوید من این سیره را قبول ندارم و در مثال مذکور بگویم من همان مقدار از انفاقی که در گذشته لازم بود جهت صدق معروف را قبول دارم؛ قبول نداشتن او اثری نخواهد داشت؛ زیرا عدم پذیرش او، موضوع را تغییر نمی‌دهد و معروفی که در خارج بنابر سیره عقلایی معروف شده است، تغییری نخواهد کرد. بنابراین در نوع اول که تنقیح ثبوتی موضوع به وسیله سیره صورت می‌گیرد، عدم رضا و اعلام عدم رضا، تأثیری در موضوع حکم شرعی نخواهد داشت و موضوع حکم شرعی باقی خواهد ماند و حاکم می‌تواند او را الزام کند بر پرداخت نفقه‌ای که امروزه معروف است.

در نوع دوم که سیره عقلایی، کاشف از موضوع حکم شرعی است، اگر شخص با اینکه می‌داند در اینجا تفاوت فاحش بین ثمن و مضمن وجود دارد، رضایت خود نسبت به این معامله اعلام نمود، دیگر خیار فسخ برای او ثابت نخواهد شد؛ زیرا در این صورت، سیره عقلایی، کاشفیت خود را از دست می‌دهد و کاشف از شرط نخواهد بود و موضوع شرط، دیگر درست نخواهد شد؛ زیرا شخص خود تصریح می‌کند که این شرط را در معامله خود لحاظ نکرده و با علم به اختلاف قیمت فاحش این معامله را انجام داده است.

ممکن است گفته شود در مثال بالا نیز زوجه می‌تواند بگوید من به همان مقدار از نفقه‌ای که در گذشته معروف بوده راضی هستم؛ اما باید دقت شود به اینکه زوجه از حق خودش بگذرد و بگوید من معروف را نمی‌خواهم، دخلی در معنای معروف ندارد؛ مرجع برای تشخیص مصداق معروف عرف است؛ حال زوجه می‌تواند بگوید من به کمتر از معروف نیز راضی هستم و این رضایت او، معروف را تغییر نمی‌دهد. اما در مورد دوم، کار سیره، کشف از رضا یا عدم رضا دارد؛ لذا اگر خودش به رضا یا عدم رضایت تصریح کند، سیره کاشفیتی نخواهد داشت. اما آنچه در نوع دوم موضوع حکم شرعی است، شرط است. در اینجا که شخص خود اعلام می‌دارد من با این شرط معامله نمی‌کنم و این شرط را قبول ندارم، دیگر شرطی وجود نخواهد داشت و موضوع «المؤمنون عند شروطهم» محقق نخواهد شد.

استاد شهيد اين بيانات را در چند صفحه توضيح مى دهند كه براى آشنائى دوستان برخى از عبارت هاى ايشان را به صورت خلاصه بيان مى كنيم:

«و تنقيح موضوع الحكم الشرعي بالسيرة العقلائية يكون بأحد نحوين:

١- أن تكون السيرة العقلائية بنفسها منقحة ثبوتاً لفرد حقيقي من الموضوع

كما إذا لاحظنا دليل وجوب إمساك الزوجة بمعروف ... فإذا اقتضت السيرة والتعارف على أن تكون نفقة الزوجة في هذا الوقت مثلاً بنحو أتم وأكمل مما كان معروفاً بالنسبة لها في غير السنين

٢- أن تتدخل السيرة في تنقيح الموضوع إثباتاً وكشفاً لا ثبوتاً كما كان في النحو الأول. كما إذا دلّ دليل على أن المؤمنين عند شروطهم واكتشفنا من تباني العقلاء وسيرتهم على خيار الغبن أنهم لا يرضون في البيع والمعاوضة بفوات المالية... هذا كاشف نوعي عن أنه يشترط على الآخر ضمناً بعدم تفاوت فاحش في المالية بين العوض والمعوض وإلا فهو غير راض بالمعاوضة وتنفيذها.

ويترتّب على الفرق المذكور بين النحويين أنه لو شدّ إنسان عن السيرة وخرج عن مقتضاها فلن يؤثر ذلك في النحو الأول بل يبقى الحكم ثابتاً في حقه أيضاً لأنّ انعقاد سيرة العقلاء من دونه قد أوجد فرداً حقيقياً من الموضوع فلا أثر لمخالفته وهذا بخلاف النحو الثاني الذي كان دور السيرة مجرد الكشف عن قصده وشرطه فلو نصّ على مخالفته لهم في مورد معيّن كان ذلك رافعاً للحكم لكشفه عن عدم المنكشف بالسيرة في ذلك المورد والذي هو موضوع الحكم ثبوتاً...»^١.

ما بر كلام استاد شهيد رحمته الله تعليقاتى داريم كه در جلسات آينده بيان خواهيم نمود ان شاء الله.

و صلّى الله على محمد وآله الطّاهرين